

تمدن غرب در چالش‌های کرونا چالش‌های معرفتی، هویتی و کارکردی

دکتر سید ضیاءالدین میرمحمدی

ممکن است در آینده تمدن غرب، این تمدن فعال جهانی، تحولاتی ببینیم که بخشی از آن به‌خاطر این پدیده طبیعی کرونا، باشد. سه محور چالش‌های معرفتی و هویتی و کارکردی که این پدیده طبیعی برای تمدن غرب ایجاد کرده در این نوشتار مورد بحث قرار می‌گیرد. این نوشته درآمد و مقدمه‌ای است بر اینکه چگونه پدیده‌ای طبیعی، که در جهان طبیعی شکل می‌گیرد، می‌تواند پدیده‌های انسانی و تاریخی و تمدنی را تحت‌الشعاع قرار دهد.

سه نکته در انحطاط تمدن غرب

قبل از ورود به اصل مطلب به بیان سه نکته به عنوان مقدمه پرداخته می‌شود:

نکته اول؛ اینکه می‌توانیم چالش‌های کرونا برای تمدن غرب را با رویکردهای مختلف تمدنی از جمله رویکرد فلسفی، راهبردی، الهیاتی، نظریه‌های علوم انسانی، تاریخی، میان رشته‌ای و فرا رشته‌ای مورد بررسی قرار دهیم؛ که در ایران معمولاً با رویکرد تاریخی مطالعات و مباحث تمدنی انجام می‌شود. این مقاله در حد درآمد و مقدمه‌ای است که با رویکرد فلسفی و راهبردی به این چالش‌ها می‌پردازد و پرداختن بیش از این نیاز به کاری پژوهشی و تأمل مضاعف دارد.

نکته دوم؛ سؤال از انحطاط تمدن غرب مانند دیگر تمدن‌ها، قبل از جنگ جهانی اول و دوم، بین فیلسوفان نظری تمدن غرب مطرح بوده است؛ اما جواب این سؤال تابع مبنای اتخاذ شده است؛ انحطاط تمدن غرب تابع کدام یک از جبر فلسفی یا جبر تاریخی است؟ اگر مبنا جبر فلسفی باشد، انحطاط تمدن‌ها قطعاً یک فرایند جبری و ذاتی است و تمدن غرب هم از این قاعده مستثنا نیست. اگر مبنا جبر تاریخی باشد، انحطاط و عدم انحطاط تابع عوامل و شرایط تاریخی است. در نبود برخی علل و عوامل و شرایط تاریخی، ممکن است یک تمدن به سمت انحطاط برود و با وجود این علل و عوامل و شرایط تاریخی ممکن است جلوی این انحطاط گرفته شود. پدیده‌های طبیعی، مخصوصاً بعد از رنسانس، به ندرت توانستند جهان انسانی و تاریخی و به طریق اولی جهان تمدنی را تحت‌الشعاع قرار دهند. آیا این پدیده طبیعی، تمدن‌ها و از جمله تمدن غرب را که بعد از رنسانس تا امروز یک تمدن فعال جهانی بوده و معادلات عمده سیاسی فرهنگی اجتماعی در دنیا توسط آن رقم خورده، می‌تواند دچار انحطاط کند؟

این سؤال در حالی مطرح است که بخشی از انحطاط تمدن‌های بزرگی که در قرآن از آن‌ها نام برده می‌شود، بر اساس سنت‌های طبیعی رقم خورده است. بنابراین کرونا یک فرصت است که ما فضای جهان طبیعی و

پدیده‌های طبیعی را وارد حوزه مطالعات تمدنی کنیم. اما در مطالعات تمدنی در ایران، کمتر بین جهان طبیعی و جهان انسانی و جهان تمدنی نسبت برقرار می‌کنیم.

یک آسیب جدی که در مطالعات تمدنی ما و جهان اسلام وجود دارد این است که وقتی وارد مباحث پیدایش، گسترش، تعالی و انحطاط تمدنی می‌شویم، معمولاً اینها را با پدیده‌های انسانی و جهان انسانی گره می‌زنیم؛ اما چیزی که امروز اتفاق افتاده یک پدیده طبیعی است و این پدیده نظام نیازهای تمدن غرب را به شدت تحت‌الشعاع قرار داده است. از این حیث فرصتی ایجاد شده که مؤلفه‌ها و ارکان جهان تمدنی را صرفاً از نوع انسانی و تاریخی نبینیم و پدیده‌های طبیعی (این پدیده طبیعی چه مستقیماً به واسطه خدا اتفاق افتد و چه بر اساس یک اسباب طبیعی، که الان در دنیای امروز شاهد آن هستیم اتفاق افتد) را نیز بخشی از اجزا و مؤلفه‌های درون جهان تمدنی به حساب آوریم که می‌توانند در پیدایش و تعالی یا انحطاط تمدن نقشی، حتی مستقیم، ایفا کنند. نمونه‌های تاریخی و قرآنی این بحث نیز کاملاً قابل بررسی است.

کرونا به عنوان یک پدیده طبیعی تمدن‌های شرقی را کمتر از تمدن غرب تحت‌الشعاع قرار داده است، یعنی تمدن غرب بیشترین آسیب را از این پدیده طبیعی دیده است. چه کرونا به وجود می‌آید، چه نمی‌آید، بر مبنای جبر فلسفی یا جبر تاریخی انحطاط تمدن‌ها، فرضیه‌ای جدی بوده است. بخش مهمی از فیلسوفان نظری تمدن غرب مقوله انحطاط تمدن غرب را مطرح کرده‌اند که گویا کرونا این بحث را شتاب بخشیده و انحطاط تمدنی غرب را با شتاب بالاتری در آینده خواهیم دید. نتیجه این شتاب در انحطاط تمدنی غرب، جابه‌جایی در کانون‌های فعال تمدن جهانی است. البته قبل از کرونا هم این جابه‌جایی در حال انجام بود ولی کرونا، به عنوان یک پدیده طبیعی، این جابه‌جایی کانون‌های فعال تمدنی از مغرب زمین به مشرق زمین را، تسریع کرده است.

آن دسته از متفکران آمریکایی که نظراتشان در اخبار رسمی و پایگاه‌های ما منتشر می‌شود اخیراً بحث جابه‌جایی کانون‌های تمدنی را مطرح کرده‌اند. برخی از فیلسوفان نظری غرب مثل اشنیگلر، آلبرت شوایتزر، سوروکین، کروبرو دانلیفسکی، بدیلر شخصیت‌هایی هستند که حتی قبل از جنگ جهانی دوم تأکید داشتند تمدن غرب یک مسیر انحطاطی را شروع کرده و دهه به دهه قدرت و توان تمدنی غرب کاهش پیدا می‌کند. آقای هانتینگتون، رئیس مرکز استراتژیک کاخ سفید، با رویکردی راهبردی تمدن‌های موجود جهان، از جمله تمدن غرب را مورد تحلیل قرار می‌دهد و تز وی این است که تمدن غرب به سمت انحطاط می‌رود.

هانتینگتون تز نظم «نوین جهانی و برخورد تمدن‌ها» را ارائه می‌دهد تا جلوی انحطاط تمدن غرب را بگیرد. اساساً کتاب «نوین جهانی و برخورد تمدن‌ها»، با نگاهی راهبردی به تجویز سیاست‌های تمدنی برای کاخ سفید پرداخته است تا جلوی انحطاط تمدن غرب را بگیرد. تمام حرف این کتاب این است که تمدن‌هایی که در جریان هستند چالش‌هایی را برای توان تمدنی تمدن غرب ایجاد می‌کنند. تمدن‌های در جریان و چالش‌زا برای تمدن غرب از جمله تمدن اسلامی به محوریت انقلاب اسلامی ایران، تمدن روس‌ها با محوریت یک تمدن مسیحی ارتدوکس، تمدن آسیای شرقی با محوریت چین هستند که اگر برخورد تمدنی اتفاق نیفتد مسیر انحطاطی

تمدن غرب رقم می خورد. او در این کتاب دهه ۶۰-۷۰-۸۰-۹۰ میلادی را با هم مقایسه می کند و می گوید هر دهه میلادی که جلو می رویم نشان از کاهش قدرت تمدنی غرب هست. این کاهش قدرت را در عرصه اقتصاد و سیاست و فرهنگ با یک سری آمارها و استقراءهای تاریخی نشان می دهد.

نکته سوم؛ وضعیت موجود تمدن غرب است. براساس دو نکته قبلی تمدن غرب، تمدن مسلط رایج جهان است، رایج از این حیث که تمدن فعال جهانی است. بعد از جنگ جهانی دوم و جنگ سرد تا ۲۰-۳۰ سال اخیر تمدن غرب با محوریت اروپای غربی و آمریکا یکه تازی می کرد و رقیبی نداشت. اما در ۲۰-۳۰ سال اخیر با حضور چینی ها و کشورهای آسیای شرقی از یک طرف و کشورهای اسلامی با محوریت ایران از طرف دیگر وضعیت فرق کرده است. هانتینگتون می گوید: چالش غرب در آینده به لحاظ تمدنی با تمدنی است که انقلاب اسلامی ایران ایجاد کرده است و دلیل او هم مبتنی بر استدلال تاریخی است؛ چون ایران سه دوره تجربه تمدن جهانی را دارد و دوره چهارم نیز با محوریت ایران اسلامی و انقلاب اسلامی در جهان اسلام اتفاق می افتد. یکی از فلسفه های اصلی چالش غرب با انقلاب اسلامی ایران در این چهل سال، چالش تمدنی است. جهان بینی تمدنی که انقلاب اسلامی ایران ایجاد می کند و توسعه می دهد کاملاً با جهان بینی تمدنی غرب در تضاد است و این نکته را هانتینگتون نیز تأکید می کند. بنابراین تمدن غرب در وضعیت چالشی با تمدن های کشورهای آسیای شرقی و روس ها و کشورهای اسلامی با محوریت ایران و انقلاب اسلامی قرار دارد و این چالش به واسطه کرونا سرعت و شتاب بیشتری می گیرد.

تمدن معیار در بوته نقد

اگر بخواهیم تحلیل جامعی از تمدن غرب ارائه دهیم باید به تحلیل پارادایمی که شامل تحلیل هستی شناسی و معرفت شناسی و روش شناسی تمدن غرب است، بپردازیم. تمدن غرب خود را به عنوان تمدن معیار معرفی می کند یعنی هستی شناسی و معرفت شناسی و روش شناسی خود را معیار می داند. البته از نظر ما و جهان شرق، نه این تمدن و نه سه گانه مذکور هیچ کدام معیار نیستند و شاهد ما بر این ادعا ناکارآمدی هستی شناسی و معرفت شناسی و روش شناسی تمدن غرب نسبت به تحلیل و رویارویی با پدیده طبیعی کروناست.

اولین چالشی که کرونا در حال حاضر برای تمدن غرب ایجاد کرده، چالش معرفتی است. کرونا حیثیت معرفتی و بالتبع حیثیت وجودی تمدن غرب را تحت الشعاع قرار داده است. تمدن غرب در دنیا به این شناخته می شود که توان پاسخ گویی به هر چالش و نیازی را دارد. تمدن غرب مدعی است در حوزه نیازهای معرفتی قدرت پاسخ گویی به چالش هایی که در حوزه های معرفتی و وجودشناسی و هستی شناسی ایجاد می شود را دارد اما نظام معرفتی تمدن غرب تاکنون در برابر شناخت و مهار این ویروس ناتوان بوده است!

در حوزه معرفتی بحث مهم به لحاظ چالش تمدنی، تمدن معیار است. در دهه های اخیر، آن چیزی که تمدن غرب در دنیا روی آن تأکید می کند این است که فرهنگ و تمدن غرب، فرهنگ و تمدن معیار است!

جهانی‌سازی را اساساً بر این الگو بنیان نهاد. در پایان تاریخ هم از منظر فلسفه نظری تاریخ، هم از منظر فلسفه نظری تمدن، تمدن غرب به این رسید که پایان تاریخ و پایان تمدن، حاکمیت تمدن غرب است. با همین مبنا الگوهای مطالعاتی را دستکاری کردند، الگوهایی که اینها درست کردند به این شکل است که در پایان تمدنی تنها حاکمیت از آن غرب است.

حتی غربی‌ها در پیدایش و استمرار و پایان تمدنی اصل‌های جعلی به نام اصل وحدت تمدنی برساختند. به این معنا که شروع و استمرار و پایان تمدن، صرفاً با تمدن غربی است. معیارهایی را برای بررسی تمدن‌ها، به عنوان الگوهای مطالعاتی برای تحلیل و درک تمدن‌های جهانی، طراحی کردند که نهایت آن معرفی تمدن غرب به عنوان تمدن معیار می‌شود! در مرحله بعد می‌خواستند تمدن معیار را در دنیا به عنوان قاعده معرفی کنند که تمدن‌های دیگر تابع و پیرو این تمدن شوند، اما یک پدیده طبیعی مثل کرونا معیار معیار بودن تمدن غرب را به هم زد. یعنی به دلیل عدم پاسخگویی به خیلی از نیازهای تمدنی که الان در جهان غربی ایجاد شده، غرب به شدت با چالش جدی معیار بودن تمدن غرب برای جهان شرق و جهان اسلام و حتی خود غرب، مواجه است. محور اصلی تمدن غرب نظم مدنی و نظم مکانیکی است که در جهان تمدنی خود ایجاد کرده؛ اما یکی از عوارض و چالش‌های جدی کرونا در اروپای غربی و آمریکا، بر اساس مستندات که خودشان ارائه کرده‌اند، بر هم خوردن همین نظم مدنی و نظم مکانیکی تمدن غرب است. یک پدیده طبیعی توانسته یک تمدن با قدرت و دامنه چهارصد ساله را زمین‌گیر کند.

در کمترین مدت بین چند ماه تغییر وضعیت فرهنگی، حتی به لحاظ نظام توزیع و مصرف، در آمریکا و کشورهای اروپای غربی اتفاق افتاد. باید توجه شود منظور از اختلال در نظام توزیع و مصرف، صرفاً ایستادن در صف مواد غذایی نیست. منظور این است که یک پدیده طبیعی مثل کرونا، تعاون به معنای همبستگی اجتماعی را کلاً از بین می‌برد. همبستگی اجتماعی حتی از نوع مکانیکی آن که یکی از کارکردهای اصلی تمدن غرب برای جامعه غربی بوده است، در کوتاه مدت به گسست اجتماعی منجر شده است. اینکه ناگهان فروشگاه‌ها خالی می‌شود و صف‌های کیلومتری برای تأمین مایحتاج ابتدایی تشکیل می‌شود نشان می‌دهد این تمدن با کمترین پدیده طبیعی با چالش‌های تمدنی مواجه است؛ نظم مکانیکی و مدنی خودش را از دست می‌دهد و به جای همبستگی اجتماعی جبری و ماشینی حاکم در جامعه غربی، شاهد گسست اجتماعی هستیم.

چالش هویتی

دومین چالشی که تمدن غرب در مواجهه با کرونا با آن مواجه است چالش هویتی است. هانتینگتون در کتاب خود می‌گوید: جنگ آینده در جهان تمدنی، هویت‌های تمدنی است. در آینده وقتی از یک حوزه یا شخص یا گروه انسانی سؤال می‌شود که شما به کجا تعلق دارید، هویت تمدنی پاسخ این تعلق است و اصلاً نزاع‌ها و برخوردها با هویت تمدنی است و در نهایت یک هویت تمدنی واحد در جهان تمدنی حاکم خواهد شد! هویت تمدن غرب مبتنی

بر خیلی مؤلفه‌ها و شاخص‌هاست که در کتاب نام می‌برد و به نوعی هویت تمدنی غرب را یک هویت تاریخی اتصالی تصویر می‌کند که اصلاً نمی‌شود آن را زیر سؤال برد! حال آنکه با همین پدیده کرونا نظم ظاهری مدنی و نظم ماشینی غرب که منشاء هویت تمدنی غرب بود به شدت با چالش جدی مواجه شده است. کرونا یک پدیده طبیعی در جهان طبیعی است که بازتاب‌ها و کارکردهایی در جهان انسانی و جهان تمدنی ایجاد می‌کند.

مهم‌ترین چالش کرونا جدا از خیلی از کمبودهایی که در جامعه غرب ایجاد شد، چالش‌های کارکردی است که برای تمدن غرب پیدا شده است. در چالش‌های کارکردی پاسخ‌های تمدن غرب به نیازهایی که در جهان تمدنی پیش می‌آید پاسخ‌های کاملی نیست و این پاسخ‌های ناقص یک چالش کارکردی جدی برای تمدن غرب ایجاد می‌کند. کرونا یک پدیده طبیعی است ولی کارکرد نظام تمدنی غرب، کارکرد نظام فرهنگی، سیاسی و اقتصادی تمدن غرب را نشانه گرفته و در این نشانه‌گیری با عدم پاسخ‌های جدی از طرف نظام‌های تمدنی غرب مواجه هستیم.

اساساً تمدن تنها نظامی است که قدرت پاسخ‌گویی به نظام نیازهای انسان را دارد. انسان‌ها به سمت تمدن می‌روند چون تمدن عالی‌ترین سطح نظام اجتماعی است. خیلی از نیازهای انسانی در سطح فردی یا خانوادگی یا اجتماعی یا منطقه‌ای، باید بر اساس یک نظام پاسخ داده شوند و تنها نظامی که قدرت پاسخ‌گویی نظام نیازهای انسانی در تمام سطوح را دارد، نظامی است که تمدن ایجاد می‌کند. بنابراین تمدن یک نظام سیاسی دارد برای اینکه به نیازهای سیاسی انسان از سطح فرد تا مقیاس جهانی پاسخ دهد. تمدن ایجاد می‌شود برای اینکه به نظام نیازهای اقتصادی انسان‌ها پاسخ دهد؛ یعنی انسان‌ها یک نظام سیاسی و فرهنگی و اقتصادی دارند که بر تمدن متمرکز می‌شود برای اینکه به نیازهای سیاسی و اقتصادی و فرهنگی انسان تمدنی پاسخ داده شود.

قدرت تمدن غرب برای اینکه به نیازهای سیاسی‌اش پاسخ دهد، به شدت کاهش پیدا کرده و این کاهش قدرت را هم کرونا به شدت تحت‌الشعاع قرار داده است. خیلی از نیازهای فرهنگ تمدن غرب و جامعه غرب که باید نظام فرهنگی به آنها پاسخ دهد، به دلیل سیطره کرونا تحت‌الشعاع قرار گرفته است. بنابراین کرونا باعث شده که قدرت پاسخ‌گویی نظام‌های اقتصادی سیاسی فرهنگی تمدن غرب به نظام نیازهایی که ایجاد کرده بود به شدت مختل و با چالش‌های جدی مواجه شود. مهم‌ترین شاخص ارزیابی کارکردی یک تمدن فعال میزان توانمندی آن تمدن در پاسخ‌گویی به نظام نیازهای سیاسی فرهنگی اقتصادی است. کرونا باعث شد تمدن غرب با چالش کارکردی مواجه شود و توان کارکردی‌اش در جامعه غرب و جهان تمدنی به شدت کاهش پیدا کرده است.

چیزی که اکنون در عینیت تمدنی اتفاق می‌افتد این است که چالش طبیعی به نام کرونا، قدرت و توان تمدن غرب را به شدت تحت‌الشعاع قرار داده و با چالش جدی مواجه کرده است.

کرونا به عنوان چالشی طبیعی، چالش‌های تمدنی برای تمدن غرب ایجاد کرد که حداقل می‌شود نتایج این چالش‌ها را در حوزه چالش‌های معرفتی و هویتی و کارکردی برای تمدن غرب مشاهده نمود. در مباحث تمدنی سه عامل می‌تواند نقش مهم و اساس داشته باشد ولی در مطالعات تمدنی تنها عامل انسانی را مورد بررسی قرار

می‌دهند؛ اما دو عامل دیگر که غالباً نادیده گرفته شده، یکی عوامل طبیعی و دیگری عامل متافیزیکی است و جا دارد که در مورد این دو عامل مهم و مغفول پایانامه‌ها و مقالاتی نگاشته شود.

سوتیترها:

یکی از فلسفه‌های اصلی چالش غرب با انقلاب اسلامی ایران در این چهل سال، چالش تمدنی است. جهان بینی تمدنی که انقلاب اسلامی ایران ایجاد می‌کند و توسعه می‌دهد کاملاً با جهان بینی تمدنی غرب در تضاد است و این نکته را هانتینگتون نیز تأکید می‌کند. بنابراین تمدن غرب در وضعیت چالشی با تمدن‌های کشورهای آسیای شرقی و روس‌ها و کشورهای اسلامی با محوریت ایران و انقلاب اسلامی قرار دارد و این چالش به واسطه کرونا سرعت و شتاب بیشتری می‌گیرد.

غربی‌ها در پیدایش و استمرار و پایان تمدنی، اصل‌های جعلی به نام اصل وحدت تمدنی بر ساختند؛ به این معنا که شروع و استمرار و پایان تمدن، صرفاً با تمدن غربی است. معیارهایی را برای بررسی تمدن‌ها، به عنوان الگوهای مطالعاتی برای تحلیل و درک تمدن‌های جهانی، طراحی کردند که نهایت آن معرفی تمدن غرب به عنوان تمدن معیار می‌شد! در مرحله بعد می‌خواستند تمدن معیار را در دنیا به عنوان قاعده معرفی کنند که تمدن‌های دیگر تابع و پیرو این تمدن شوند، اما یک پدیده طبیعی مثل کرونا معیار معیار بودن تمدن غرب را به هم زد. یعنی به دلیل این عدم پاسخگویی به خیلی از نیازهای تمدنی که الان در جهان غربی ایجاد شده، غرب به شدت با چالش جدی معیار بودن تمدن غرب برای جهان شرق و جهان اسلام و حتی خود غرب، مواجه است. مهم‌ترین چالش کرونا در جامعه غرب، چالش‌های کارکردی است. در چالش‌های کارکردی پاسخ‌های تمدن غرب به نیازهایی که در جهان تمدنی پیش می‌آید پاسخ‌های کاملی نیست و این پاسخ‌های ناقص یک چالش کارکردی جدی برای تمدن غرب ایجاد می‌کند. کرونا یک پدیده طبیعی است ولی کارکرد نظام تمدنی، کارکرد نظام فرهنگی، سیاسی و اقتصادی تمدن غرب را نشانه گرفته و در این نشانه‌گیری با عدم پاسخ‌های جدی از طرف نظام‌های تمدنی غرب مواجه هستیم.